

پرولتاریا و مسأله تسخیر قدرت

س ا س ا ن

مناشه واقعبینی ملموس درخامعه‌نمایش بگذارد، بلکه باید نشان دهد در مقابل مسأله تسخیر قدرت جدی است و قدرت او فقط نمایش قدرت نیست. پرولتاریا باید سمت تسخیر قدرت قدم بردارد، و قدرت را تسخیر کند.

روشنفکر خرده بورژوا، اما، نه در دنیای واقعیات که در خواب و رویاست. اومی خواهد همه، زحمتکاران را به ایدئولوژی خود جلب کند تا بعد همه، زحمتکاران با هم قدرت را تسخیر کنند. تئوری سه جای آن که روشنگر عمل (استراتژی و تاکتیک) باشد، ابزار تبلیغ متاع مرغوب می‌گردد: جمهوری دموکراتیک خلق. و این متاع مرغوب باید قدری ریسا و رویایی باشد که همگان بدان جلب شوند. کارگر بسیند، بگوید به، دهقان بسیند بگوید به، روشنفکر حرامت بسیند، بگوید به، شیری بال و دم و اشکمی که در حقیقت هیچگاه از حیثه محافل روشنگری خارج نخواهند. سوسیالیزم خرده بورژوا همیشه تحلیلی است. خواه تا کجا آدامس سیمون باشد، خواه تا کجا آباد نارودنیک ها، خواه جمهوری دموکراتیک خلق خلق گراهای خودی.

ولی استراتژی انقلابی نه بر اساس عرضه متاع مرغوب در بازار سیاست، بلکه بر اساس گسترش مبارزه طبقاتی پرولتاریا قرار دارد. آنچه در دستور کار است گسترش کمی و کیفی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تقویت همه جانبه آن است. استراتژی و تاکتیک هر دو در خدمت این برپا می‌هستند. پس می‌بینیم که از یک مسأله گرهی استراتژی انقلابی بی، آن گرهی که گشودن آن، خود گره متحدهن زحمتکاران بر پرچم پرولتاریا و استقرار رهبری و همزیستی پرولتاریا را در جنبش انقلابی می‌گساید، همانا مسأله تسخیر قدرت است، و از سوی دیگر مسأله تسخیر قدرت خود بدین صورت فرموله می‌شود: پرولتاریا در کدام مرحله از گسترش مبارزه طبقاتی می‌تواند می‌تواند با قدرت را تسخیر کند؟ سه عبارت دیگر، در کدام شرایط، تسخیر قدرت گسترش بیشتر و هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی را تسهیل خواهد کرد، و راه کنای آن خواهد بود؟ و در کدام شرایط تسخیر قدرت راه گسترش مبارزه طبقاتی را مسدود خواهد کرد، و بدین ترتیب خود شرایط سقوط قدرت نوین را فراهم خواهد کرد؟ و آن زمان که شرایط برای تسخیر قدرت مهیاست، اگر پرولتاریا و حزب انقلابی در مقابل آن تردید نشان دهند، بر تحول مبارزه طبقاتی چه تاثیر خواهد گذارد؟

اگر این واقع بینی انقلابی به مسأله تسخیر قدرت آمانی واضح می‌شود که مسأله‌ای بسیار دقیق است. انقدر دقیق که لنین در باره آن گفته است: تسخیر قدرت تنها در یک روز معین میسر است، نه یک روز پیش از آن و نه یک روز پس از آن. البته در این بیان قدری زیاده روی نهفته است، ولی ماهیت مسأله را خوبی روشن می‌کند.

البته پیش شرط مطرح شدن مسأله تسخیر قدرت آنست که جامعه در اوضاع انقلابی قرار داشته باشد. اوضاعی که در آن به قول لنین با شیبی‌ها دیگر نخواهد نظام طبقاتی موجود را تحمل کند و بالائی‌ها نتوانند نظام طبقاتی موجود را تحمل کنند. اوضاعی که در آن از یک سوبط حکمرانی طبقاتی و تشکیلات اعمال قدرت آن از هم پاشیده‌اند و از سوی دیگر نهادهای قدرت زحمتکاران (شوراهای کارگری، دهقان‌نی و سربازی) شکل گرفته‌اند در حال شکل گیری هستند. تنها در چنین اوضاعی و با تکیه بر جنبش نهادهای (به مثابه تشکیلات دولتی حکومت انقلابی) صحبت از تسخیر انقلابی قدرت میسر است. در همین شرایط هنوز تنها اقلیتی از زحمتکاران رسماً و صریحاً از حزب انقلابی

مطرح شدن ضرورت انقلاب سوسیالیستی، در سطح وسیع و روز به روز گسترش یافته قدم تئوریک عمده‌ای برای حزب ایران محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین وظایف تئوریک روز روشن کردن این مسأله در تمام ابعاد آن است. چنانکه قبلاً هم اشاره شده است، جوهر این مطلب مسأله استراتژی و تاکتیک انقلابی است. و از این دیدگاه عملی است که باید با تئوریک "مرحله انقلاب دموکراتیک" برخورد شود. هواداران این تئوریک عقب نشینی وسیع و همه جانبه تئوریک را ضروری می‌بینند. چرا که انقلاب ایران در مجموع نظر آنها را جمع بندی کرده است. تجدید نظر اجتناب ناپذیر است. ولی آن عقب نشینی که صرفاً برای حفظ جوهر سازش کارانه این نظریه صورت بگیرد، فاقدهرگونه ارزش است. نه قدمی به جلو که قدمی به عقب محسوب می‌شود. مثلاً گفته می‌شود که "هواداران انقلاب سوسیالیستی دورنما را می‌بینند ولی نزدیک را نمی‌بینند، و هواداران انقلاب دموکراتیک نزدیک را می‌بینند ولی دورنما را نمی‌بینند." این یکی از همان حرف‌هاست. بحث اصلاً بر سر دورنما نیست. دورنما نه انقلاب سوسیالیستی در یک کشور که انقلاب چپا نیست. بحث دقیقاً بر سر وظایف عملی روز است. بر سر استراتژی و تاکتیک است. بر سر مسائل عملی عمده‌ای چون رهبری طبقه کارگر در انقلاب، اتحاد انقلابی تمام زحمتکاران، و مسأله تسخیر قدرت است. همان مسأله‌ای که هواداران انقلاب دموکراتیک دائماً آن دم می‌زنند ولی با پراتیک خود، براتیک که مستقیماً از آن تئوری ناشی می‌شود، حل آنها را عملاً غیر ممکن می‌کنند.

جوهر این مسأله را ت.ت. در "مقاله استراتژی و تاکتیک انقلابی" بر اساس نقل قولی از لنین چنین مطرح کرده است: (۱) "برای جلب جمعیت به جانب خود، پرولتاریا باید اولاً بورژوازی را سرگون سازد و قدرت دولتی را تصاحب کند، ثانیاً قدرت شورائی را مستقراً زدودند و دستگا دولتی که در دست آنهاست، تا بدین وسیله، حاکمیت، اعصاب و نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده بورژوا را در میانه مردم کارگر غیر پرولتاری از میان ببرد، ثالثاً بواسطه ارضای خواست‌های اقتصادی اکثریت توده‌های غیر پرولتاری از طریق انقلابی و به قیمت منافع استثمارگران نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده بورژوا را کاملاً منهدم سازد." این در حقیقت جوهر هر سه مسأله بالاست: رهبری پرولتاریا در انقلاب، اتحاد زحمتکاران و تسخیر قدرت. بدون درک آن حل هر سه غیر ممکن است.

مسأله رهبری طبقه کارگر مسأله‌ای عملی است. متحدهن زحمتکاران زیر پرچم پرولتاریا، نه به علت جذابیت ایدئولوژیستیک پرولتاریا، که بر اساس قدرت عملی پرولتاریا صورت می‌گیرد. قدرتی که از موقعیت واقعی پرولتاریا در جامعه سرمایه‌داری ناشی می‌شود. در دوران انقلابی زحمتکاران به گرد پرچم پرولتاریا متحد می‌شوند، چرا که در دوران انقلابی قدرت پرولتاریا به صورت واقعبینی ملموس، سه صورت واقعی ترین قدرت موجود در جامعه، رخ می‌نماید. بر اساس این قدرت است که پرولتاریا نشان می‌دهد که نه تنها مایل که فاقه در به تحقق بخشیدن به منافع زحمتکاران است. ولی اگر پرولتاریا در مقابل مسأله تسخیر قدرت تزلزل و تردید نشان دهد، در حقیقت به قدرت خویش خیانت کرده، و آن را، هم در واقعیت و هم در افکار همه زحمتکاران متلاشی خواهد کرد. بدین ترتیب، پایه‌های مادی رهبری پرولتاریا از میان خواهد رفت. برای تثبیت رهبری خود و اثبات این که ناحی واقعی زحمتکاران است، پرولتاریا می‌باید نه فقط قدرت خود را به

(۱) نگاه کنید به سوسیالیزم و انقلاب، شماره ۴

پرولتاریا حمایت می کنند، و آن راه عنوان رهبران انقلاب به رسمیت می شناسند. به این ترتیب تنها اقلیتی از آنها صریحا و آگاهانه است. اما دگر استقراریک حکومت واقعا انقلابی را دارند. در چنین شرایطی متکی کردن استراتژی تخریق قدرت بر اصل "تخریق قدرت بعد از جلب اکثریت" تنها به دو صورت امکان خواهد داشت:

با آنکه حزب انقلابی به انتظار آن می نشیند که اکثریت مردم به آن پیوندند و در صراحت حمایت خود را از آن اعلام کنند. ولی این هیچگاه انجام نخواهد گرفت و تنها شرایط برای پیروزی ضد انقلاب خویش فراهم خواهد گشت. چرا که اوضاع انقلابی در جامعه وضعی نیست که بتواند بطور نامحدود ادامه پیدا کند. اوضاع انقلابی به معنای وجود شرایط بسیار سخت و تحمل نا پذیر اقتصاد و اجتماعی در جامعه است که طبیعتا نمی تواند بطور نامحدود ادامه پیدا کند. اگر آلترا نیو-انقلابی به موقع در جامعه مطرح نشود، توده های انقلابی سرخورده خواهند شد، بخشی از مردم به تنها آلترا نیو واقعی دیگر، آلترا نیو ضد انقلاب جلب خواهند شد، و ضد انقلاب، بدون آنکه منتظر اکثریت باشد با راه انداختن جدی خون قشر را فاصله خواهد داد.

صورت دوم آنست که حزب انقلابی پرولتاریا، برای کسب اکثریت با احزاب خرده بورژوا ائتلاف کند (تحت عنوان اتحاد دپرو-لتاریا و خرده بورژوازی و با این دروغ دهی پرکن که این همان رهبری پرولتاریاست). و این خیانت محض به زحمتکشان خواهد بود. خیانت به همه زحمتکشان منجمله بخش های زحمتکش خرده بورژوازی (بالایه ها مرفه آن که اساسا جزئی از بورژوازی هستند کاری نداریم). چرا که درست در همان زمان که نظام حکمرانی طبقاتی کل اعتبار خود را در انظار زحمتکشان از دست داده است، حزب انقلابی پرولتاریا خود را به برنامهای متعهد می کند که در عمل چیزی جز دفاع از نظام طبقاتی زیربوش لفاظی های فریبنده و فرمول های رنگارنگ با ظاهری دلپذیر نیست. این خیانت شامل حال توده های وسیع خرده بورژوازی هم خواهد شد. چرا که میان منافع واقعی خرده بورژوازی و برنامه احزاب خرده بورژوا در عمل شکاف عمیقی وجود دارد:

"این بخش ها (نیمه پرولترها تماما دهقانان کوچک و لایه های مشابه) به دلیل بیان آزادانه اراده خویش به دنبال احزاب بورژوا و خرده بورژوا (منجمله احزاب "سوسیالیست" بین الملل دوم) نمی روند. بلکه برای اینکه مستقیما توسط بورژوازی فریب می خورند. به دلیل فشار سرمایه. و به دلیل خود فریبی رهبران خرده بورژوا" (لنین، نقل از همان مقاله ت. ت. ت.)

احزاب خرده بورژوا هیچگاه نمی توانند مالکیت خصوصی را به زیر سوال بکشند. منافع خرده بورژوازی خود را با سرمایه مالکیت خصوصی متکی است. برنامه آنان جلب زحمتکشان به دفاع از نظام طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی است، به کمک سخن پراکنی ها و لفاظی های فریبنده و دروغین. حزب انقلابی طبقه کارگر نمی تواند به خود اجازه دهد که به ورطه چنین منجملاتی کشیده شود. با ائتلاف با احزاب خرده بورژوا و ارادگی انقلابی حزب پیشگام عملا فلج خواهد شد، و این، بطوری که در بالا گفته شد، شرایط را برای ضد انقلاب فراهم خواهد کرد. به این دلیل بود که لنین در آوریل ۱۹۱۷، در مقابل بلشویک ها ثی که ائتلاف با بلشویک ها را تبلیغ می کردند (استالین، کامنف و...) می گفت: دو مسیر در مقابل انقلاب وجود دارد. یا احزاب خرده بورژوازی (ما سند بلشویک ها) خواهند توانست دهقانان و لایه های مشابه را بدست خود بکشند. در آن صورت ضد انقلاب پیروز خواهد شد. یا آنکه دهقانان و خرده بورژوازی از احزاب خرده بورژوا خواهند برید. در آن صورت چشم انداز پیروزی انقلاب در مقابل مان قرار دارد.

پس آیا مسأله: تخریق قدرت عملا یک یا را دوگانه است؟ یک کار شدنی است؟ از دیدگاه منطقی صوری در حقیقت همینطور است. ولی دیا لکتیک چیز دیگری به ما می آموزد. دیا لکتیک به ما می آموزد که به طو اهر که به جوهر مورستگیم. در حقیقت آنچه برای تخریق قدرت لازم است، پشتیبانی صوری و فرمال اکثریت مردم از حزب انقلابی نیست. کافی است توده های غیر پرولتاری برای تحقق خواست های خود به

حرکت درآمده باشند. اینجا تا کید بر حرکت توده ها است. نه بر آنچه می گویند. ابراز خواست ها در گفتار کافی نیست. و برش توده ها از احزاب خرده بورژوازی نیز در گفتار صورت نمی گیرد. در گفتار سردمداران احزاب خرده بورژوازی نیز از خواست های توده ها دفاع می کنند. در همان زمان که کردارشان (کردار ائتلاف با بورژوازی و پشتیبانی از بورژوازی) تحقق این خواست ها را غیر ممکن می سازد. ولی آن زمان که توده ها برای تحقق خواست های خود به حرکت درآمده اند، این حرکت با اهداف احزاب خرده بورژوازی مخالف و مغایر است. حال آنکه در گفتار هر دو یک چیز می گویند. ولی در کردار حرکت یکی در جهت متلاشی کردن پایه های نظام موجود است و حرکت دیگری در جهت حفظ آن. برش از احزاب خرده بورژوازی در عمل بدین صورت انجام می گیرد. و در این حالت است که اگر پرولتاریا آمده باشد و از اسخام و آما دگر انقلابی کافی برخوردار باشد، می تواند در چرخش انقلاب را برافرازد و قدرت را تخریق کند. با تخریق قدرت در شهرها و متلاشی کردن ستاد فرماندهی بورژوازی، پرولتاریا راه را برای پیروزی حرکت همه توده های غیر پرولتاری نیز باز می کند. رهبری طبقه کارگر در عمل مسلح می گردد. حرکت توده ها نیز همسو با آن تخریق قدرت است. دیگر امکان اینکه احزاب خرده بورژوازی توده های غیر پرولتاری را بر علیه پرولتاریا و قدرت پرولتاری به حرکت در آورند، وجود ندارد. توده ها در عمل از اینکه حرکتشان برخلاف حکومت بورژوازی موجود (حکومتی که احزاب خرده بورژوازی عملا مدافع آنند) است، آگاه شده اند. اینجا متلاشی کردن این حکومت توسط پرولتاریا مخالفت توده های غیر پرولتاری را برخواهد انگیزد. پرولتاریا می تواند قدرت خود را مستقر کند، و با این کار رهبری خود در انقلاب را تثبیت سازد.

با در نظر داشتن این مطلب به بحث های لنین درباره تخریق قدرت توجه کنیم. در سپتامبر ۱۹۱۷، لنین از مخفی گاه خود تا ماهیبه کمیته مرکزی حزب بلشویک نوشت. تحت عنوان ما رکیزم و قیام و در آن نامه شرایط پیروزی قیام را اینطور بیان می کند:

"قیام آن زمان موفقیت آمیز خواهد بود که هر یک توطئه، نه به ربح، بلکه بر طبقه پیشگام متکی باشد. این شرط اول است. قیام باید خود را بر اساس سرخاست موج انقلابی در میان توده ها استوار کند. این شرط دوم است. قیام باید در آن بیخ تنگ تاریخ رویداد انقلابی ظهور کند که فعالیت پیشگام توده ها در اوج شدت وحدت خود قرار دارد. آن مقطعی که در آن تزلزل در صفوف دشمن و در میان آن دوستان انقلاب که ضعیف النفس، نا مطمئن و متفادند، به اوج خود رسیده است. این شرط سوم است" (کلیات جلد ۲۶، تاکیدها ارلنین)

مجموعه این شرایط به حزب انقلابی امکان می دهد که قیام مسلحانه را در زمان دهد و قدرت را در دست بگیرد و مستحکم سازد. می بینیم که به صحبت از بدست آوردن اکثریت صوری در میان توده ها است، نه صحبت از آن است که حزب انقلابی با احزاب خرده بورژوازی ائتلاف کرده باشد، یا آنکه آن احزاب به ائتلاف با حزب انقلابی تن داده باشند. بحث لنین تنها بر دیا لکتیک انقلاب رویه ائتلاف متکی است.

برای آنکه مطلب روشن تر شود، لنین اوضاع اکثریت را با اوضاع روزهای ژوئیه، حدود سه ماه قبل از آن مقایسه می کند. حدود سه ماه قبل از انقلاب اکثریت روزهای سوم و چهارم ژوئیه کارگران شهرهای عمده پترزبورگ (پایتخت) و مسکو، در اعتراض به سیاست های جنایت آمیز حکومت ائتلافی موجود (ائتلاف میان بلشویک ها و سوسیال رولوسیو-نرها و حزب کادت، حزب بورژوازی)، در تظاهرات عظیمی به خیابانها رفتند. شعار قدرت به تورا ها همه جا را فرا گرفته بود. کارگران و در حقیقت اکثریت عظیم و مطلق جمعیت پترزبورگ و مسکو خواهان انحلال حکومت موجود و انتقال فوری قدرت به شوراها بودند. در آن روزهای تاریخی بلشویک ها استدلال می کردند که زمان تخریق قدرت هنوز فرا نرسیده است. آنها با قیام مخالفت کردند و کارگران را به آرامش و بازگشت به خانه ها می خواندند. لنین تفاوت میان اکثریت و ژوئیه را، و تحول اوضاع از آن روزها تا اکثریت را اینطور توضیح می دهد:

۱ - در آن روزها هنوز طبقه‌ای که بیش‌گام انقلاب است، پشت سر حزب بلشویک نبود. هنوز در میان کارگران و سربازان دویا - یخت اکثریت نداشتیم. امروز ما در شوراهای هردویا تحت اراکثریت برخورداریم. این تحول فقط و فقط بحاطر وقایع ماه‌های ژوئیه و اوت صورت گرفته است. در اثر تجربه توده‌ها از "سرکوب" بلشویک‌ها و تجربه بلوای کورسیلف.

پس شرط اول آنست که اکثریت طبقه کارگر قاطعانه و آگاهانه پشتیبان حزب انقلابی و سیاست‌های آن باشد و شهرهای بزرگ کلیدی و عمده در دست آن باشد.

۲ - شور انقلابی هنوز توده عظیم مردم را فراگرفته بود. امروز، در اثر تجربه بلوای کورسیلف این امر صورت گرفته است. وقایع اخیر در ولایات و اینکه شوراهای در مناطقی متعددی قدرت را در دست گرفته‌اند، از همین امر حکایت می‌کند.

توجه کنیم که فراگیر شدن شور انقلابی در میان مردم محتمل‌تر به معنای بلشویک شدن یا کمونیست شدن آنها نیست. حتی وقتی که آنها خواستار تقسیم زمین‌ها و انتقال قدرت به شوراهای، یعنی خواستار تحقق شعارهای بلشویک‌ها می‌شوند، این هنوز بدان معنی نیست که ایدئولوژی ویرانه کمونیستی را فرا گرفته‌اند یا هوادار حزب انقلابی شده‌اند. اهمیت بر این است که شعارهای انتقالی دقیقاً در همینجا ست‌گه شده‌اند. اهمیت بر این است که ایدئولوژی انقلابی را فراگیر - ند، انقلابی عمل کنند و عملاً در مسیر انقلاب حرکت کنند.

۳ - هنوز تزلزل، در ابعاد سیاسی عظیم و مهم، در صفوف دشمنان ما و در میان خرده‌بورژوازی باطمینان و روشن بیدار شده بود. امروز این تزلزل ابعاداً و ریزگرددی بخود گرفته است. دمکرات‌های خرده‌بورژوازی ما هم که دیگر واضح است اکثریت خود را در میان مردم اردست داده‌اند، اخیراً، مخصوصاً وقتی که اربلوک بندی باکادتها، یعنی اراکثرات با آنها امتناع کردند، تزلزل درونی عمیقی را به نمایش گذارده‌اند.

آری، آنچه، در رابطه با احزاب خرده‌بورژوازی، از آن مادی شرایط برای تسخیر قدرت حکایت می‌کند، نه آماده شدن شرایط برای ائتلاف با آنها، بلکه متزلزل شدن سیاسی آنهاست. ظهور یک چنین تزلزل سیاسی که آغاز زلزلتی درونی است، کاملاً منطقی است. احزاب خرده‌بورژوازی از یک سو با بورژوازی نرد عشق می‌بازند، و از سوی دیگر خود را بر توده‌های مردم متکی می‌کنند. آنکه که توده‌های مردم آگاهانه از بورژوازی بریده‌اند و بر علیه آن به حرکت درآمده‌اند، ریشه‌های مرگ این احزاب نیز آغاز می‌شود. تحت فشار همین حرکت بود که نمایندگان این احزاب یعنی احزابی که چند ماه پیش برای نجات بورژوازی با احزاب بورژوازی ائتلاف کرده و تشکیل حکومت داده بودند، در کنفرانس دموکراتیک بر علیه بلوک بندی با بورژوازی رای دادند. این رای منفی، برای لنین به منزله آن بود که پسرش از حکومت بورژوازی نه تنها در حرکت عینی، بلکه در ذهنیت نیز انعکاس یافته است.

۴ - به این دلایل در روزهای ۳ و ۴ ژوئیه ما زمان دادن قیام کاری خطا بود. ما، به ازلحاظ سیاسی و به ازلحاظ مادی قادر به حفظ قدرت نمی‌بودیم. ازلحاظ مادی، با آنکه پترزبورگ در آن برش در دست ما بود، اما کارگران و سربازان ما هنوز حاضر به وارد شدن در سربدمرگ و زندگی برای حفظ پترزبورگ نبودند. هنوز این "غلیان خشم" و این نفرت عمیق نسبت به هم‌گرسنگی و هم‌زرتلی، جریف و شرکایدیدنیاً مده بود، و ازلحاظ سیاسی سربد روزهای ۳ و ۴ ژوئیه تا در به حفظ قدرت نمی‌بودیم. چرا که قیل ارماجرای بلوای کورسیلف ارتش و روستاها می‌توانستند سر علیه پترزبورگ، به حرکت درآیند و به حرکت درمی‌آمدند. (کلیات، جلد ۲۶، مقاله مارکسیرم و قیام)

بر اساس یک چنین استدلالی بود که لنین از مخفی گاه خود به کمیته مرکزی می‌نوشت:

منتظر اکثریت صوری شدن حماقت و ساده لوحی محض خواهد بود. هیچ انقلابی نمی‌تواند منتظر چنین چیزی شود. گرسنگی و شرکاء هم منتظر آن نخواهند نشست. آنها از هم اکنون سرکوب حوسین پترزبورگ را ندارک می‌بینند... اگر هم اکنون قدرت را بگیریم تاریخ ما را نخواهد بخشود... (کلیات جلد ۲۶، نامه کمیته مرکزی تحت عنوان بلشویک‌ها باید قدرت را بگیرند)

آری اگر بلشویک‌ها در آن برش تزلزل به خرج می‌دادند، اکثریت قدرت را تسخیر نمی‌کردند. تاریخ آنان را نمی‌بخشود. از روی کره ارض محومی شدند بدون آنکه اثری از آنان باقی بماند. اگر توده‌های عظیم پرولتاریا و سربد پرولتاریا شهرهای بزرگ در ماه‌های ژوئیه تا اکتبر توده توده به بلشویک‌ها پیوستند، به آن خاطر نبود که شیفته ارتدکی در مارکسیزم شده بودند. بدان خاطر نبود که از حزاب دیگر جز تزلزل و دوروئی ندیده بودند. آنها، تنها و تنها، برای انقلابی عمل کردن و قاطعیت انقلابی به بلشویک‌ها پیوسته بودند. همه قدرت بلشویک‌ها در اینجا نهفته بود. و همین طور ضعف آنها. قدرت آنها زیرا که این اراده انقلابی توده‌ها به آنها امکان می‌داد که انقلابی عمل کنند. ضعف آنها زیرا که قاطعانه عمل نمی‌کردند، و به موقع عمل نمی‌کردند، توده‌ها زوداً زگرده آنها پراکنده می‌شدند و سرخورده از بلشویک‌ها به ناچار به دو بخش تقسیم می‌شدند. یک بخش سرخورده از انقلاب کنار می‌رفت و بخش دیگر از انقلابی خود را در مارا حوئی‌های جریکی و امثال آن به بهر می‌داد و به هر می‌برد ●

متدولوژی ...

باقی‌مانده از صفحه ۵۶

ضد انقلابی و سربدولتری بسیاری برابده ما غالب بوده، آری با وجود این در نخستین گام تسویه حساب با گذشته، ما از اینجا شروع می‌کنیم که غلام می‌داریم: می‌خواهیم منافع طبقه کارگر را که امروزه در شورگ مارکسیزم تحلی می‌یابد، دنبال نمائیم. البته منظور ما رکیسزم در همین حدی است که امروزه به صورت سن انقلابی مارکسیزم و بلشویزم از زمان مارکس و انگلس و لنین برای ما باقی مانده و نیز آن مقدار که بعد از لنین تکامل داده شده است. به نظر من مارکسیزم، بعد از لنین هم تکامل پیدا کرده است، اما این تکامل جزئی و پراکنده بوده است. ولی در حال معاصران چون از ابتدا مارکسیسم به طور ناقص الخلقه‌های متولدند، حیابیران اصلاً با آن آشنا نیست و باید از گام اول با آن آشنا بشود.

اگر از اینجا شروع کنیم، یعنی اگر از ابتدا با بخوئی به مسائل سیاسی موجود، به مسائل تئوریک غیر سیاسی اقتصادی و غیره هم پاسخ بدهیم، آن وقت حداقل یک خط سیری عمومی برای حرکت خودمان برگزیده‌ایم و در طول سیر این خط، جدا محبور شویم حرکت‌های زیگزاگی هم داشته باشیم، یعنی آن حرکت‌های اجتناب ناپذیر از نظر وضعیت تئوریک - سیاسی ما. اتفاق خواهد افتاد که در موردی پاسخ کافی به سوال میر مطرح شده‌ای نداریم، خوب باید در آن شرایط آن را تدوین و ارائه کنیم. مثلاً در روسیه، زمانی فرا رسید که فلسفه مال‌رورژدومی دانیم که لنین خود کار فلسفی نگارده بود، ولی در مقابل کشوده شدن این جنبه جدید مبارزه، تمامی کارهای سیاسی لنین زیر سوال نمی‌رود. او با حفظ کارهای انقلابی گذشته‌اش، این کمودرا حیران می‌کنند و سوی پاسخ دهی به مسائل فلسفی طرح شده حرکت و اقدام نمود. زمانی فرا رسید که ساله امپریالیزم، ساله روز شد، لنین هرگز نکفت چون در همین لحظه پاسخ آماده ندارم، پس تمام بحث‌های اقتصادی گذشته امبی اعتبار رهند! و بالعکس در ارائه کارهای قبلی و تصحیح لازم آنها به سوال امپریالیزم پاسخ گفت.

سایر این از نظر متدبیا لکتیک، ما جز این که با یستی وارد حرکت بشویم و در حین حرکت به مسائل پاسخ داده و تکامل خودمان را در پیرویه حرکت تحقق بخشیم، راه دیگری نداریم. به گمان من باید نظر گرفتن مجموعه راه حل‌ها، این بهترین راه است ●